

آن گونه که از فرمایش پیامبر(ص) استفاده می شود و همچنین از تفسیر نورانی قرآن، امام(ع) به خصوص وجود مبارک امام عصر(عج)، جان قرآن است و حقیقت و روح قرآن این که پیامبر(ص) فرمودند: (إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي) [۱] این دو گوهر را در جمع شما و در شما قرار می دهد و بعد فرمودند اینها از هم جدا نمی شوند. بعد آنگونه که در نهج البلاغه از حضرت علی(ع) هست که امام در توصیف خود می فرمایند من قرآن ناطقم. جمع بندی این مطالب که قرآن ناطق در مقابل قرآن صامت هست. قرآنی که حرف نمی زند، مشخص می شود که یکی قرآن صامت است و دیگری روحی است که در این کالبد دمیده می شود که آن قرآن ناطق است. اگر قرآن ناطق دمیده نشود در این قرآن صامت، مشکلاتی بوجود می آید اینکه قرآن زنده نیست، پویا نیست، کار آمد نیست. به عبارتی آنگونه که قرآن می گوید، مرده است و کاری از او ساخته نیست. زنده نیست وجود و عدم و بود و نبودش یکیست. به همین خاطر ملاحظه می فرمایند در آن مجموعه های انسانی که ادعای پیروی از قرآن را دارند ولی ولایت حجت الهی را قبول ندارند، این اعتقادشان بر قرآن به دردشان نمی خورد. اگر بنگرید آنها با مسیحیان هیچ فرقی ندارند و غیرمسلمان هستند. بود و نبود قرآن در زندگی آنها بی تاثیر است. همانگونه که انسان های غیر قرآنی زندگی دارند آنگونه اند. مشروب و عیاشی دارند مانند غیر مسلمان، اما قرآن اگر زنده باشد که شرطش این است که حجت الهی در این قرآن صامت دمیده شود که در آن وقت موثر می شود و ایفای نقش می کند، در آن صورت این جامعه ی قرآنی متمایز از جوامع دیگر می شود. شما اگر بررسی کنید در صدر اسلام خواهید دید در مدت زمان کمی تعداد زیادی از انسان ها مسلمان می شوند، علتش آن بود که تمایز می دیدند، بین جامعه پیامبر و سایر جوامع فرق های چشمگیری داشت و می پسندیدند اما الان می بینند به آن صورت مسلمان نمی شوند، راز قضیه این است که فرق نمی بینند، به کدام دین ایمان بیاورد این هم شبیه دیگری است. در بحث ادیان مطرح است و به جوانان توصیه می کنم مطالعه کنند، ادیان اصول عقاید و نکات اخلاقی دارند، لیدر و تئورسین آنها پاره ای از اصول را تبیین و تثبیت کرده اند. شما اگر بنگرید آنچه را که تثبیت کرده اند با جوامع اسلامی هیچ فرقی ندارد. یعنی متمایز نیست. مثلاً آنچه در دین بودایی و هندی هست در مسیحیت و یهودیت هم هست، با هم مشترکند، نوع دوستی و کمک و آنچه برای خود می پسندی برای دیگران بیسند، یاد دستگیری از فقرا و همسایه و ناتوان و بی ادبی نکنید و به بزرگتر احترام بگذارید، تمایزی به آن صورت نیست، بنابراین این داعی هم نیست که آن دین را رها کند و به دیگری برود، انگیزه ای نیست چون فرقی نیست. چرا؟ چون آنکه در این دین حاکم است مانند آنها مرده است، بی روح است، کالبد بی جان است. چون حجت الهی در این دمیده نشده است. و الا اگر حجت الهی همین الان در این قرآن صامت دمیده شود خواهید دید فوج فوج وارد دین اسلام می شوند! چرا؟ چون دین را زنده دیده اند، تمایز بین دین مرده و زنده می شود. این که پیامبر(ص) امامت را مطرح کردند. اینکه خداوند متعال در مورد علی(ع) به پیامبر(ص) فرمود که اگر او را معرفی نکنی (فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ) [۱] اصلاً رسالت را ابلاغ نکرده ای، راز قضیه در این است. به حضرت علی(ع) فرمود: از گل پرنده بساز. خب ساختن پرنده ظرافت و مهارت می خواهد که باذن الله درست کرد. کالبد آماده مهمتر از آن دمیدن روح بود. پیامبر(ص) ۲۳ سال کالبد دین را درست کردند مرحله آخر نفخ روح کردن است. یعنی حجت الهی بعنوان روح آن در آن کالبد دمیده شود و الا (فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ) [۱]، عین این که ساختمان بسازی و کسی در آن ساکن نشود تصور کنید روزی چشم باز کنید ببینید در شهر کسی نیست و تنهایی، آن وقت جای ماندن نیست آن شهر، چون احساس می کنید شهری مرده است و زنده نیست. زنده بودن شهر بستگی به جنب و جوش مردم آن دارد. در آن وقت باید بگناری و بروی، جا برای ماندن نیست. به همین خاطر می فرماید (الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَاَرْضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا) [۲] خانه را که ساخت اگر ساکن شدند اکملت می شود و الا خانه بدون افراد که کامل نیست و به درد نمی خورد. بنابراین این آیه پیامبر با آن بیانشان که فرمودند این دو از هم جدا نمی شوند یعنی همانطور که جسم از روح جدا نشود، یکی کالبد و دیگری روح است یکی جسم و دیگری جان است و اگر جدا بشوند که زنده نخواهند بود. روح اگر جدا شود که در دنیا تاثیر گذار نخواهد بود، چون ابزار ارتباط از دستش خارج می شود. بدن از روح جدا شود تبدیل به عنصر ساکن می شود و غیر مومن می شود. نکته ظریفی که در اینجا هست این است که چون قرآن ناطق و صامت سر و کارشان با ما هست، با توجه به قرآنی کردن آن هست، با نگاه ظریف، وجود ما قرآن صامت است چون پیامبر اکرم (ص) را که مطرح می فرمایند ایشان جان شماست. حجت الهی بعنوان

[۱] . سوره مانده آیه ۶۷

[۱] . قال رسول الله ص: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي مُنذِرٌ وَ عَلِيٌّ هَادٍ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

منابع حدیث در شیعه: کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۹۴

محمد بن محمد مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۱۸۰، قم ۱۴۱۳

منبع حدیث در اهل سنت: صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۳-۶۶۲، ۳۲۸ به نقل از بیش از ۳۰ نفر از اصحاب

مستدرک حاکم، فصل «فضیلت اصحاب»، ج ۳، ص ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۴۸، ۵۳۳

سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۴۳۲

مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۴، ۱۷، ۲۶، ۵۹، ج ۴، ص ۳۷۲-۳۷۰

[۲] . اسرار الصلاة (جوادی املی) ص ۱۴۲

جان انسان مطرح می شود. این که گفته می شوند جان جانان هستند، یعنی جان وجود ما هستند و با توجه به نکات ظریف مه در تفسیر مطرح است، وجود ما بعنوان قرآن صامت مطرح است این گونه نیست که ما قرآن نباشیم، کل عالم قرآن است و کل انسان ها قرآن هستند اما قرآن صامت و ساکتند. باید در آن روح دمیده شود تا زنده شود و تاثیر گذار و پویا و شکوفا شود. روح این قرآن صامت حجت الهی است، حجت الهی باید در وجود ما دمیده شود. یعنی به تعبیری در وجود ما متبلور شود، نمود بیابد. اینکه در مباحث قرآنی مطرح می شود حجت الهی از ما به ما نزدیکتر است. از رگ گردن به ما نزدیکتر است: (وَتَحَنُّنٌ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ) [۱] راز قضیه این است. می فرمایند اگر روح به این کالبد دمیده شود، آنوقت زنده می شود. اینکه در قرآن ملاحظه می کنید که انسان غیر مومن را زنده نمی شناسد و مرده می داند و سرش در این است. انسان مرده نه می بیند و نه می شنود با وجود این که چشم و گوش دارد، نه سخن می گوید با وجود زبانش، در مورد غیر مومن قرآن می فرماید: (لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا) [۲] با وجود: (وَلَهُمْ أَذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا) [۳] چرا چون مرده اند چون روحی در کالبدشان نیست. روح کالبد حجت الهی است. به همین خاطر قطع شدن ارتباط با حجت الهی این صدمات را دارد. به ما فرموده اند به هیچ وجه از حجت الهی قطع ارتباط نکنید. اینکه می گویند با خداوند ارتباطتان را قطع نکنید عبارتی حجت الهی که مظهر اسماء الهی است را مرتبط شوید و الا ساقط می شوید. اگر در وجود شما حجت الهی نباشد متلاشی می شوید. اگر در عالم حجت الهی نباشید (ساخت بأهلها) [۴] زمین متلاشی می شود در وجود شما هم اگر حجت الهی نباشد زلزله به وجود می آید، متلاشی می شوید، منهدم می شوید، غیر مومن منهدم شده است. نظم درونی غیر مومن به هم ریخته است. نکته بصری این است حالا چه کنیم تا حجت الهی در کالبد وجود ما دمیده شود، راز انتظار در این است. انتظار یعنی چشم را به دو بدوزم تا روزی این روح در من دمیده شود. کسی که زحمت می کشد و به مراکز علمی می رود تا روح علمی در او دمیده شود، روح علمی ندارد. ما روح داریم ولی روح انسانی نداریم، آن روح انسانی همان است که (الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ) [۵] خداوند بما قرآن را تعلیم می دهد یعنی حجت الهی در ما می دمید. (ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ) [۶] یعنی خلق جدید قرار است در ما اتفاق بیفتد. خلق الانسان یعنی بعد از اینکه خداوند ما را آفرید سپس روح را دمید در ما، سپس روح دگر قرار است در ما دمیده شود، آن روح دیگر خلقت جدید است. یعنی روح انسانی در شما دمیده شود با تعلیم قرآن. آن قرآن یعنی حجت الهی که در شما دمیده شود، شما باید در این رابطه تلاش کنید تا روح انسانی در شما دمیده شود. همانطور یک دانشجو ۴ سال تلاش می کند تا روح علمی در او دمیده شود، این که می فرماید: (وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) [۷] زحمت نکشید بدست نمی آید راز قضیه این است. کسی در خانه بنشیند و انتظار سواد داشته باشد و مدرک، باید بیرون بروی و زحمت بکشی با سواد شوی و الا نمی شوی، زحمت دارد. گنج علمی با زحمت بدست می آید، هجرت کند، از خانه به مراکز علمی هجرت کند. انتظار به یک معنا یعنی هجرت کنیم و زحمت بکشیم. اینکه در معنی انتظار می فرمایند یعنی اقدام بکنید و در خود زمینه را فراهم کنید تا روح الهی در شما دمیده شود. انتظار یعنی از هر چیزی رد شوید و زحمت بکشید. او چون قرآن ناطق است، زمانی در تو دمیده می شود که در تو ناپاکی نباشد، نجاست نباشد و تو در آن رابطه باید زحمت بکشی، یعنی زایل کردن ناپاکی از وجود خود، می فرماید: (لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) [۸] به این روح دسترسی نخواهی یافت مگر این که پاک شوی. یعنی سیستم آماده شود. حضرت عیسی (ع) در ساختن پرند، تمامی سیستم ها و بافت های پرند ساخته می شد. مردم نمی دیدند در فیلم می گویند دور کند را نشان دهید که چه اتفاقی افتاده است. عاصف بن برخیا که در یک ثانیه کار دو ماه را انجام داد، برای مردم به اندازه یک چشم بهم زدن بود. یعنی با دور کند نشان بدهد ۲ ماه کار است. یعنی این گل ها دو ماه طول می کشد پرند شود. اینکه می فرماید شما از گل هستید اینطور نیست که دفعتاً بلند بشویم از گل و انسان کردیم! نه این گل در چند سال ها، من شده است. پروسه ۱۰۰ ساله دارد. این فرس روزی انسان می شود پروسه دارد چه بسا هزارها سال طول بکشد. حجت الهی این زمان را جلو می کشد، کار دویست سال را در یک ثانیه انجام می دهد، در تفسیر است که در ساخت آن پرند تمام غده هایش و ترشحات داخل دهانش همه و همه را ترسیم می کردند و تنظیم می شد. بافت ها و رشته های عصبی دقیق بصورت کارشناسی خلق می کرد چون مظهر اسماء الهی است حجت الهی، اگر اختلالی باشد در قسمتی از اجزا روح دمیده نمی شود چون آماده نشده است. اگر مغز را نگذارند قلب را اشتهای قرار دهند، آن آماده دمیدن نیست. روح زمانی دمیده می شود که این کالبد کاملاً تنظیم و شکل بیابد. یعنی سر و سامان می یابد، ما در اثر گناه کالبد وجودمان مختل شده است. اینکه در ادبیات عرفانی ملاحظه می کنید خرابه مطرح است یعنی من تخریب شده ام. در اثر گناه آبادی شهر وجودم تبدیل به گناه شده است. یعنی سیستم دقیق نیست، سامان نیافته است و هرج و مرج دارد. قرآن می فرماید ظالم است یعنی جا به جا کردن است، ظلم در مقابل عدل هست. عدل یعنی هر چیزی جای خود باشد. مغز جای خود، رشته های عصبی جای خود، ماهیچه در جای خود باشد. تعامل بینابین داشته باشد. قرآن غیر مومن را ظالم می داند چون جا به جا می کند همین که جا به جا می کند، همینکه جا به جا شد روح در آن دمیده نمی شود. (لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) [۹] چون اشفتگی هست، اینجا به هم ریخته است.

[۱]. سوره ق آیه ۱۶

[۲]. سوره اعراف آیه ۱۷۹

[۳]. سوره اعراف آیه ۱۷۹

[۴]. جوینی، فرائد السمطين (بيروت، مؤسسه المحمود، ۱۴۰۰ هـ ق) ج ۱، ص ۴۵، ج ۱۱. ينابيع المودة، قندوزی حنفی، ج ۲، ص ۲۱۷

[۵]. سوره الرحمن آیات ۱ تا ۳

[۶]. سوره مومنون آیه ۱۴

[۹]. سوره واقعه آیه ۷۹

[۸]. سوره واقعه آیه ۷۹

به همین خاطر اینجا حجت الهی وارد نمی شود. به همین خاطر باید برویم سر و سامان دهیم و از گناه پاک شویم و خود را نجات بدهیم. رد آن وقت روح دمیده می شود به قرآن صامتمان قرآن ناطق دمیده می شود. از این قرآن صامت استفاده می کنند در امر خلافت همین الان در دنیا این حاکم های بظاهر اسلامی قرآن را سر قرار داده اند و بر سر نیزه زده اند تا حق را زمین گیر کنند. که (كَلِمَةٌ حَقٌّ يَّرَادُ بِهَا بَاطِلٌ) [۱] تا قرآن از این وضع نجات نیابد ثقل اکبر در آن دمیده نمی شود. کسی که متظر است باید خود را از گناه پاک کند و الا از این قرآن وجودش سوء استفاده های زیادی خواهد کرد. افترا ها و تحریم ها انجام خواهد داد. اینکه غیر مومن را دروغگو می دانند یعنی تحریف می کنند. قرآن صامت را تحریف معنوی می کنند نه لفظی. یعنی استدلال می کنند ملک عبدالله واجب به اطاعت است، از قرآن استدلال می کنند! (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ) [۲] استدلال می کنند چون این قرآن مرده است. به قرآن مرده کلی می شود افترا و دروغ بست چون توان دفاع از خود ندارد مرده است. به همین خاطر تا پیامبر بود کسی به ایشان افترا نمی بست همین که رفتند کلی به ایشان دروغ بستند چون از خود توان دفاع نداشتند و از دنیا رفته بودند، به خود جرات دادند و افترا بستند. اینکه گناه می کنیم یعنی وجود قرآنی خود را تحریف می کنیم، دروغ می بندیم به این قرآن، به همین خاطر در قیامت علیه ما شهادت می دهد. چون (يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ) [۳] اعطای بدن شهادت می دهند، چون قرآن صامت بود از من سوء استفاده شد. اما اگر روح الهی در من دمیده شود جلوی سوء استفاده گرفته می شود. در آن وقت من راه عصمت را می روم که راه سعادت و هدف از خلقتم است. که امیدوارم به احترام امام زمان (عج) بما عطا شود.

[۱]. نهج البلاغه خطبه ۴۰

[۲]. سوره مائده آیه ۵۵

[۳]. سوره نور آیه ۲۴